

## تحول مفهومی دو اصطلاح «لر» و «لرستان» در منابع تاریخ ایران اسلامی

قدرت الله گراوند<sup>۱</sup>

محمد تقی رهنما<sup>۲</sup>

حجت الله فلاح توکار<sup>۳</sup>

عباس احمدوند<sup>۴</sup>

### چکیده

اصطلاح لر نخستین بار، در منابع سده‌های سه و چهار هجری به شکل «لور» آمده و اولین بار، در اشاره به یک روستا در خوزستان به کار رفته است و بعدها، با توسعه معنایی به مردمان نوار جنوبی زاگرس، از خوزستان تا فارس و از فارس تا خرمآباد کنونی، اطلاق شده است. همچنین اصطلاح «لرستان» نخستین بار، در سده ششم در منابع تاریخی آمده و با «لر» پیوند یافته است. به نظر می‌رسد اصطلاح «لر»، در معنای مردم‌شناختی یا قومیتی آن، از سرزمین لر گرفته شده و به ساکنان این سرزمین کوهستانی اطلاق شده است. همین امر سبب شده که در سده‌های نخست اسلامی، اصطلاح لر با «کرد»، که آن هم به کوهنشینان اشاره داد، پیوند یافته و گاه، ذیل آن قرار گرفته است. در این پژوهش، دو اصطلاح لر و لرستان در منابع اسلامی و فرانسیس تداوم یا تحول آن‌ها در تاریخ ایران بعد از اسلام بررسی و تبیین می‌شود. این پژوهش مبتنی بر روش تاریخی و متکی به داده‌های منابع مختلف تاریخی جغرافیایی و دینی است و با وجود این، در برخی موارد و برای تدقیق بیشتر، از تحقیقات میدانی و تاریخ شفاهی هم در آن استفاده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** لر، لرستان، منابع اسلامی، قومیت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی قزوین (نویسنده مسئول).

garavand.ghodrat@yahoo.com

۲. دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه تهران. mtrahnama1944@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی قزوین. hojjat.fallah@yahoo.com

۴. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی. aahmadvand@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۰۷      تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۲



## مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش بررسی تکوین دو اصطلاح لر و لرستان در منابع اسلامی و فرایند تداوم یا تحول آن‌ها در تاریخ ایران پس از اسلام است. این موضوع که اصطلاح لر نخستین بار در چه زمان و در کدام جغرافیا وارد تاریخ شد از نکات مهم و در عین حال، مبهم در پژوهش تاریخ و جغرافیای تاریخی لرستان است. تحول مفهوم و مصدق این واژه، چه در بعد سرزمینی و چه در بعد قومیتی و پیوند آن با لرستان، از دیگر موضوعات پیچیده‌ای است که کمتر به آن پرداخته شده است. نگارندگان با استناد به منابع تاریخی، جغرافیایی، دینی، و دیگر منابع اسلامی، تلاش خواهند کرد که در حد توان در این باره ابهام‌زدایی کنند و فرایند تکوین و تحول یا تداوم لر و لرستان را در منابع نشان دهند.

پژوهشگران مختلفی درباره لرستان و جغرافیای تاریخی آن و مفهوم دو اصطلاح لر و لرستان پژوهش کرده‌اند،<sup>۱</sup> اما گذشته از آنکه بیشتر این پژوهش‌ها مردم‌شناسختی است، هیچ کدام هم چنانکه باید و شاید فرایند سری‌آوردن نام لر از منابع تاریخی و تحديد مفهوم و قبض و بسط مصدق آن را در طول تاریخ مورد بررسی قرار نداده‌اند. نگارندگان در این پژوهش، قصد دارند برای نخستین بار این موضوع را به‌شکلی دقیق و تاریخی بررسی کنند. به این هدف، ابتدا تبارشناسی قوم لر و بعد از آن، فرایند ظهور واژگان لر و لرستان (لور و لورستان) در سده‌های چهارم و هفتم و سپس، گسترش و تحديد مصادقی سرزمین و قوم لر در سده‌های بعدی تا تأسیس استان لرستان کنونی، پی‌گیری خواهد شد.

یکی از اقوام تأثیرگذار در تاریخ ایران قوم لر بوده‌است. دلالت‌های مفهومی اصطلاح ناظر به این قوم و زیستگاه آن، لرستان، دستخوش تحولات گوناگونی شده‌است. استان لرستان امروز (نک: تصویر شماره ۱) تنها بخشی بسیار کوچک از سرزمینی است که در گذشته به آن استان (شامل لر بزرگ و لر کوچک) گفته‌اند (نک: تصویر شماره ۲). بر

۱. برای نمونه نک: امان‌اللهی، قوم لر، سراسر اثر؛ صفحه نزد، لرهای ایران، سراسر اثر؛ یوسفی‌فر، ۱۰۰/۹ به بعد؛ بهرامی، سراسر اثر.



پایه یافته‌های باستان‌شناختی، این سرزمین تاریخی، که در دامنه‌های مرکزی و جنوبی رشته‌کوه زاگرس و دشت‌های پیوسته به آن در شرق بین‌النهرین و شمال خوزستان و فارس کنونی قرار دارد، از نخستین سکونتگاه‌های انسان‌های اولیه از ۹۰۰۰ پیش از میلاد به بعد بوده است (Johnson and Wright, 267-289). با توجه به شواهد باستان‌شناختی، زاگرس مرکزی، و به‌ویژه محل رود سیمره و نواحی پیرامون آن در استان لرستان، با دارا بودن محوطه‌های فراپارینه‌سنگی و نوسنگی، از نخستین مناطقی بوده که در آن‌ها، حیواناتی مانند بز در اواسط هزاره نهم تا اواسط هزاره هشتم پیش از میلاد، اهلی شده است ( حاجی مزدارانی و همکاران، ۸۶-۸۷). در دوران تاریخی، لرستان خاستگاه پیدایش و گسترش سلسله‌های بزرگی مانند لولوبی‌ها، گوتی‌ها، و کاسی‌ها و پس از آن، حکومت‌های عیلام، ماد و هخامنشیان بوده است. بر اساس مفرغ‌های یافته‌شده در لرستان و نیز کتبه‌های لولوبی، عیلامی، و نوشته‌های هخامنشی باقیمانده، فن کتابت و تمدن ایرانی از این سرزمین آغاز شده و ادامه یافته است (نک: هیتس، سراسر اثر؛ ملکزاده، ۲۰۵/۱؛ کامرون، سراسر اثر؛ علی‌یف، ۲۳۸-۲۵۰؛ دیاکونف، ۱۲۰-۲۳۹). لرستان در دوران اشکانی و ساسانی اهمیت تاریخی خود را حفظ کرده و با توجه به اینکه خاستگاه ساسانیان، فارس و پایتحت آنان تیسفون بوده و همچنین با نظر به اینکه اقامتگاه تابستانی شاهان ساسانی در کرمانشاه قرار داشته، عملاً به کانونی در مسیر رفت‌وآمد و فعالیت مستمر ساسانیان تبدیل شده است (نک: کریستن سن، ۱۳۱-۳۴۹، ۳۵۳-۳۵۴).

در دوره اسلامی و در زمان عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق)، اعراب در جنگ جلوه، با تصرف دشت‌های مجاور بین‌النهرین در نوار حلوان (سرپل ذهاب) -ایلام-خوزستان کنونی، به کوه‌های زاگرس رسیدند (طبری، ۳۲۲/۲؛ ابن‌اثیر، ۵۲۰-۵۱۹/۲). نواحی لرنشین در دوره اموی و بخشی از عصر عباسی، زیرمجموعه ولایت جبال بودند. این ولایت در تعریف جغرافی دانان عرب، سرزمینی بود که از سلسله جبال حمرین در عراق امروزی و رشته‌کوه‌های زاگرس در حدفاصل جلوه-حلوان آغاز می‌شد و تا جنوب غربی ایران ادامه می‌یافت و به عنوان مانع طبیعی، سرزمین اصلی ایران یا ماد آریایی را از عراق و عالم سامی جدا می‌کرد (غلوب، ۴۵۲). در سده چهارم هجری،



## وجه تسمیه لر و لرستان

با وجود ذکر نام لر به صورت‌های لور، لرت، لاریه، و لریه و ذکر معنای لغوی آن در سده‌های نخستین اسلامی، تا سده هشتم هجری بحثی درباره وجه تسمیه این واژه صورت نگرفته است. نخستین مطالب درباره وجه تسمیه اصطلاح لر در نوشه‌های حمدالله مستوفی (سده هشتم) و معین الدین نظری (سده نهم) یافت می‌شود. مستوفی گفته است از آن جهت به این قوم، لر اطلاق می‌شود که در ولایت مانزود قریب‌های است که او را کرد خوانند و در آن حدود، دربندی است که آن را به زبان لری، کول خوانند و در آن دربند، موضعی است که آن را لر گویند و چون در اصل، ایشان از آن موضع برخاسته‌اند، ایشان را لران گفته‌اند (نک: مستوفی، نزهه القلوب، ۵۳۷). نظری نیز پس از تکرار نوشه‌های حمدالله درباره وجه تسمیه لر، مطالبی دیگر به سخن او افزوده و نوشه است که در زبان لری، به کوه پردرخت «لر» می‌گویند و به سبب سنگینی کسره، آن را با ضمه تلفظ کرده‌اند و «لُر» گفته‌اند. وجه دیگر آنکه از آن رو که نام جد بزرگ لرها، لُر بوده است، لران را نیز به اسم جد موسوم کرده‌اند (نظری، ۳۷). پژوهشگران معاصر نیز نوشه‌های منابع را در مورد وجه تسمیه لرها تکرار کرده و مطالب چندانی به آن نیافزوده‌اند (برای نمونه نک: مینورسکی، ۲۲؛ عسکری خانقاہ و همکاران، ۳۹؛ امان‌اللهی، ۱۵؛ ایزدپناه، ۱۴/۱؛ اللهیاری و همکاران، ۴؛ میر، ۱۳؛ صفی‌نژاد، لرهاي ايران، ۴۶). افزون‌براین، مطالب دیگری درباره وجه تسمیه لر گفته شده‌است که بیشتر حدس و گمان نویسندگان آن‌ها بوده‌است؛ برای نمونه، برخی با استناد به کلمه لهراسب (ل

برای نخستین بار نام لور، چه به عنوان شهر و چه به عنوان گروهی از مردم، در منابع پدیدار شد که در هر دو حالت ناظر به بخشی از جبال بود (نک: اصطخری، ۶۲؛ مسعودی، ۳۰/۳). جبال در دوره سلجوقی (۴۶۰-۴۲۹ق) و اواخر عصر عباسی (۱۳۲-۱۵۶ق) به عراق عجم مشهور شد و نواحی لرنشین پس از این، در زیرمجموعه عراق عجم قرار گرفتند (نک: یاقوت، ۱۵/۲-۱۶؛ قره‌چانلو، ۳۲). پس از آن، در سده ششم اصطلاح لرستان هم رایج شد و کمی بعد، اقوام لر بزرگ و لر کوچک دارای هویت سیاسی و جغرافیایی مشخصی شدند (نک: ادامه مقاله).



اور اسپ؛ ل پیشوند مالکیت)، به معنای صاحب اسب‌های پابلند، لر را «ل اور» (اور/هور به معنای ابر و بلندی است)، به معنای بلند، و لرستان را به معنای سرزمین مرتفع دانسته‌اند (نک: شفیعی، ۳۲). برخی پژوهشگران هم میان لرت (لرد) و لر پیوند برقرار کرده و لر را واژه‌ای کهن و به معنای حاکم، فرهیخته، و مُراد آورده‌اند (شادابی، ۱۶-۱۷؛ برای دیدگاه‌های مختلف درباره وجه تسمیه لر نک: ساکی، ۴۶-۳۹).

به نظر می‌رسد ریشه نام لر و لرستان را، صرف‌نظر از معنای لغوی آن، باید در روستا یا شهر لور جستجو کرد که برای نخستین‌بار در منابع جغرافیایی سده چهارم به آن اشاره شده‌است (نک: اصطخری، ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲). این موضوع مورد تأیید برخی پژوهشگران محلی لر نیز هست؛ برای نمونه، غضنفری (۴۷/۱)، با استناد به فولکلور لری و برخی شواهد دیگر، نام لر و لرستان را برگرفته از شهر باستانی لور می‌داند. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که پیش از آن، در هیچ منبعی نام لور (لر) ذکر نشده‌است. مکان این شهر، طبق آنچه منابع نوشته‌اند، نزدیک جندی‌شاپور و شوستر و در فاصله کوتاهی از آن‌ها بوده‌است (نک: مقدسی، ۴۰۵-۴۰۹). در جای دیگر، موقعیت شهر لور در دو فرسخی اندیمشک و جندی‌شاپور تعیین شده‌است (نک: ابن حوقل، ۳۶۰/۲-۳۶۱؛ مقدسی، ۴۱۸). نکته مهم اینکه شهر لور تقریباً در مرز جبال و خوزستان قرار داشته و انتهای راه و جاده شمال‌جنوب بوده که از نقاط مختلف منطقه جبال آغاز می‌شده‌است. برای نمونه، جاده‌ری در جبال به شاپورخواست (حرم‌آباد) می‌رسیده و از آنجا، پس از گذر از مناطقی مانند خان و رزمانان، به لور متوجه می‌شده‌است (نک: مقدسی، ۴۰۱). از سوی دیگر، حدفاصل دشت‌های خوزستان و جبال و به عبارتی، ابتدای جاده کوهستانی جنوب‌شمال، شهر لور بوده‌است، تا جایی که برخی آن را، از نظر اداری، جزء جبال و برخی هم امتداد طبیعی خوزستان می‌دانستندش که به سبب قرارگرفتن در کوهپایه، شبیه جبال شده‌است (نک: مقدسی، ۴۰۹؛ اصطخری، ۶۲، ۶۵؛ ابن حوقل، ۳۵۸/۲).

درباره اینکه مکان شهر لور کجا بوده‌است، میان پژوهشگران معاصر اختلاف نظر وجود دارد. برخی صحرای لور، در شمال دزفول، برخی دیگر لردگان، در بختیاری، و برخی ناحیه لیر (همان لور؛ با تغییر تلفظی مشابه با تبدیل پول به پیل در زبان لری)، در



## تبارشناسی لر

جندي شاپور يا محلی به همین نام در کهگيلويه، را مکان شهر لور قدیم می‌دانند (مينورسکي، ۲۱). به نظر ايزدپناه، امروزه خرابه‌هایی به همین نام لور در دهکيلومتری شمال اندیمشک وجود دارد که ايل سگوند لر در آن ساكن هستند (ايذپناه، آثار باستانی و تاریخي لرستان، ۱۴/۱). شواهد و قرایینی که جغرافی دانان مسلمان درباره مکان شهر لور به دست داده‌اند، تقریباً مؤید دیدگاه ايذپناه است.

بحث از تبارشناسی لرها از دو سلسله پیش و با ورود سیاحان و سیاستمداران اروپایی به لرستان آغاز شد. بیشتر این سیاحان با استناد به نقل قول‌های افراد محلی و مشاهدات خود، به توصیف ویژگی‌های شخصیتی و قومی لرها، که بیشتر هم ناعادلانه وصف شده‌اند، پرداخته‌اند (برای نمونه نک: دمورگان، ۹۲-۹۱؛ بیشوب، سراسر اثر؛ ویلسن، ۱۷۷-۲۰۷؛ مینورسکي، سراسر اثر؛ راولینسون، سراسر اثر). از میان آنان، کرزن تبار لرها را معماًی پیچیده و «از رازهای بازنده تاریخ» خوانده که «علم و دانش از حل آن درمانده است» (کرزن، ۳۲۸/۲). با وجود این، خود کرزن، پس از طرح دیدگاه‌های مختلف، ریشه لرها را به کردها نزدیک‌تر می‌داند و نتیجه می‌گیرد که لرها و کردها همگی ایرانی‌اند (همان، ۳۲۹-۳۲۸). راولینسون هم (۱۴۹) گویش لری بختیاری را از گویش‌های کردی می‌داند و به این ترتیب، خاستگاه کردی لرها را تأیید می‌کند.

در مقابل، برخی نویسنده‌گان لر مردم کنونی لر را بازماندگانی از گوتی‌ها، کاسی‌ها، یا عیلامی‌ها دانسته‌اند که در فرهنگ و هویت پارسی ادغام شده‌اند (برای نمونه نک: امان‌اللهی، «لرها»، ۲۲۵-۲۲۶؛ بیرانوندی، ۲۵-۳۲؛ دولتیاری، ۴۴-۴۵؛ غضنفری، ۱-۱۰۲؛ غلام‌رضایی، سراسر اثر). برخی پژوهشگران کاسیان را، که حداقل از هزاره سوم پیش از میلاد در لرستان زندگی می‌کردند، پدران قومی و نژادی لرها کنونی می‌دانند (نک: دیاکونف، ۱۲۰-۱۲۱). منابع بین‌النهرینی، در همین زمان، از قوم زاگرس‌نشین دیگری به نام لولوی‌ها خبر داده‌اند. به نظر می‌رسد خاستگاه لولوی‌ها نواحی شمال لرستان بوده و شاید بتوان آنان را با فرهنگ مفرغ قدیم لرستان و تپه‌گیان مرتبط دانست (علی‌یف، ۲۴۰-۲۴۲). برخی منابع متأخر هم بدون آنکه سبیش را توضیح دهند، در



کنار لر، از اصطلاح لولو برای اشاره به این قوم استفاده کرده‌اند (نک: شیروانی، ۴۵۹). شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد که تبدیل «لام» و «را» در زبان‌های غرب ایران امری طبیعی بوده‌است، مانند تبدیل تلفظی دیوار و برگ به دیوال و بلگ (ناصرالدین‌شاه، ۲۴۳). یا آنکه در برخی لهجه‌های زبان لری، سیر کن (نگاه کن) را به شکل سیل کن، تلفظ می‌کنند. همچنین منابع کهن، کوه الوند را به شکل ارونده هم ثبت کرده‌اند (یاقوت، ۲۲۵/۱) که در آن هم، تبدیل لام به را مشاهده می‌شود. بنابراین، شاید بتوان گفت لور کنونی صورتی آوایی از لول (لولو) کهن‌تر باشد. برخی شارحان دیوان حافظ، اصل واژه «لولی» در اشعار او را «لوری» دانسته‌اند و آن را به افسانه لوریان در شاهنامه فردوسی پیوند داده‌اند (نک: دستغیب، ۲۲۴-۲۲۳). در صورت پذیرش قاعدة تبدیل «لام» به «را»، می‌توان احتمال داد که لول همان لور باشد و به این ترتیب، پیوندی میان لولوهای دوران باستان با لرهای دوران پس از اسلام برقرار کرد.

اینکه در منابع اسلامی و عربی، به ساکنان لرستان در سده‌های نخستین اسلامی گُرد اطلاق شده، در چارچوب این سنت تاریخی است که اعرابی که از بیابان‌ها و دشت‌های هموار جنوب، راه شمال را در پیش می‌گرفتند و راهی کوهستان می‌شدند همه کوهنشینان را، بدون توجه به تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، گُرد می‌نامیدند؛ برای نمونه، ابن‌فضل‌الله عمری، از جغرافی دانان مشهور، «اکراد» را «سكن الجبال» خوانده است (نک: ابن‌فضل‌الله، ۲۵۹/۳). چنانکه گفته شد، شهر لور نقطه آغاز کوهستان زاگرس در جنوب بود و به همین سبب، کوهنشینان زاگرس در لرستان هم، گُرد نامیده شدند. قرار گرفتن لرها در ذیل اکراد کاملاً با توسعه مفهوم و مصدق واژه لور منطبق است. در سده چهارم، لور تنها به روستا یا شهر لور در جنوب زاگرس اطلاق می‌شد، حال آنکه ساکنان آن، گُرد خوانده می‌شدند (نک: ادریسی، ۴۰۰/۱). در سده‌های هفتم و هشتم، که اصطلاح لور در اشاره به جغرافیای وسیعی در امتداد رشته‌کوه زاگرس، از خوزستان تا اصفهان، استفاده می‌شد (نک: یاقوت، ۲۵/۵)، ساکنان امتداد این رشته‌کوه، باز هم گُرد نامیده می‌شدند (نک: ابوالفدا، ۳۶۲) که قطعاً همان کوهنشینان لر بوده‌اند. با وجود این، وقتی تاریخ‌نویسی و جغرافیانویسی از سیطره اعراب خارج شد و ایرانیان تاریخ‌نگاری را آغاز کردند، منابع آنان هم لرها را از گُردها تفکیک کردند و اصطلاح لر در اشاره به



قومی مستقل و جدای از گرد به کار رفت. جالب آن است که از سده ششم به بعد، بیشتر منابع برای توصیف همه آن سرزمین‌هایی که پیش‌تر ساکنانشان را گرد می‌نمایدند، واژه لر را به کار برده‌اند. به نظر می‌رسد این تغییر در کاربرد، پیش از هرکس توسط ابن‌فضل‌الله عمری (متوفی ۷۴۹ق) صورت گرفته باشد که آشنایی مستقیم و نزدیکی با ایلات لر و گرد داشته‌است. ابن‌فضل‌الله در کتاب مسالک الابصار، بخش مفصلی را به مملکت جبال اختصاص داده‌است و برخلاف گذشتگان، که همه ساکنان جبال را گرد می‌خوانندند، آنان را به چهار گروه گرد، لر، شول، و شنکاره (شبانکاره) تقسیم کرده‌است. او در مورد لرها نوشته‌است: «لرها دارای طوابیف بسیار و جمعیت زیادی هستند و در سرزمین‌های مختلف، از جمله مصر و شام، پراکنده‌اند. آنان دارای حکومت و امارت‌اند و مردمی قدرتمند، صادق و ساده‌دل هستند» (ابن‌فضل‌الله، ۲۷۵/۳).

به‌این ترتیب، می‌توان گفت که لرها بومیان کوهنشین زاگرس بوده‌اند که در طول تاریخ، با نام‌های مختلفی نامیده شده‌اند. همه این اسمای با رشته‌کوه زاگرس پیوند داشته‌است. از سده ششم، به‌تدريج، از لرها به عنوان قومی مستقل یاد شده‌است.

### تحول واژگان لر و لرستان پس از سده ششم هجری

لر به‌تدريج، به‌جای اشاره به شهری کوچک، در سده‌های ششم و هفتم به جغرافیایی وسیع میان خوزستان و اصفهان و نیز به نام رشته‌کوه (جبال لور) و حتی یک قوم مستقل هم دلالت داشته‌است (یاقوت، ۱۶/۵، ۲۵۵؛ ابن‌عبدالحق، ۱۲۲/۱، ۱۲۰/۳). به نظر می‌رسد سمعانی (متوفی ۵۶۲ق) نخستین کسی بوده‌است که به‌جای بلاد لر، اصطلاح لرستان را برای اشاره به بخشی از جبال و مجموعه نواحی و روستاهایی در نزدیک اصفهان و اشتر (الشتر) و خوزستان به کار برده‌است و نام لرستان را به روستای لر نسبت داده‌است (نک: سمعانی، ۱۱/۲۷). پس از او، یاقوت حموی هم، که مشهورترین جغرافیدان زمان خود بوده‌است، در اشاره به این سرزمین بزرگ، اصطلاح لرستان را به کار برده‌است. به‌نوشته یاقوت (همانجا)، لرها مردمانی بوده‌اند که میان اصفهان و خوزستان زندگی می‌کرده‌اند. جالب آن است که درست در همین زمان، نام کردستان هم در منابع پدیدار شده و قلمرو جغرافیایی ایالت کردستان توسط حمدالله



مستوفی مشخص و از لرستان تفکیک شده است (نک: حمدالله مستوفی، نزههۃ القلوب، ۱۰۷-۱۰۸). واژه فارسی لرستان، مرکب از «لر» به اضافه پسوند مکان‌ساز «ستان»، که برای نخستین بار در نوشته‌های این دو نویسنده (یکی از سده ششم و دیگری از ابتدای سده هفتم) آمده است، دال بر همان جغرافیایی است که در نوشته‌های عربی، «بلاد لر» خوانده می‌شده است. ابن بطوطه (متوفی ۷۷۹ق)، سیاح مشهور، که از مناطق لرنشین، از جمله ایذه (مالمیر)، مرکز اتابکان لر بزرگ، دیدار کرده است، از ایذه و قلمرو اتابک افراسیاب لر (اتابک لر، در زمان بازدید او) با عنوان «بلاد اللر» نام برده است (نک: ابن بطوطه، ۲۴/۲). ابن تغريبردي (متوفی ۸۷۴ق) بلاد اللور یا سرزمين لر را ناحيه‌اي وسیع و آباد و پرثمر در نزدیکی همدان دانسته است (ابن تغريبردي، ۱۱۱/۴). مقریزی هم (درر العقود، ۵۲۱/۱)، هنگام ذکر بروجرد، آن را جزء بلاد اللر خوانده است. بنابراین، پس از قرن ششم هجری، لر در نگاه جغرافیدانان، دیگر نه روستا یا رشتہ‌کوه یا شهری کوچک، بلکه مجموعه‌ای از ولایات و نواحی گسترده بوده که لرستان یا «ولایات لور» خوانده می‌شده‌اند (نک: مقریزی، خطط، ۲/۱۶۹). این نوع نام‌گذاری در سایر نقاط جهان هم معمول و رایج بوده است؛ برای نمونه، نام ایتالیا در ابتداء توسط یونانی‌ها برای قبیله‌ای کوچک در شمال ایتالیای کنونی و واژه آلمان هم نخست توسط رومی‌ها در اشاره به قبیله‌ای مشخص به کار می‌رفت و سپس دلالتی عام‌تر یافت (نک: .(Lanfranchi, 84).

پس از اطلاق نام لرستان (لر) در سده‌های ششم و هفتم به قلمرو جغرافیایی واحد و مشخصی که از شمال به همدان و بروجرد، از جنوب به فارس، از شرق به اصفهان، و از غرب به خوزستان محدود می‌شد، در سده هشتم، این جغرافیا به دو بخش لر (لرستان) بزرگ و لر (لرستان) کوچک تقسیم شد. این تقسیم‌بندی بیش از هر چیز، مبنای سیاسی و اداری داشت و به شکل‌گیری دو دولت اتابکان لر بزرگ و لر کوچک بر می‌گشت. از نظر تاریخی، زمان تفکیک دقیق قلمرو لر (لرستان) به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک نامشخص است. در کتاب منتقلة الطالبية، اثر ابراهیم بن طباطبای اصفهانی (متوفی حدود ۷۹۴ق)، اصطلاح «بلاد اللر الکبری» به کار رفته است، ولی با توجه به ابهام در زمان زندگی این فرد و تأليف کتاب او، نمی‌توان در استفاده از این داده کتاب،

اعتماد قطعی داشت. افزونبراین، یاقوت، با همه دقت نظر معمولش، در دو مدخل لور و لر، اشاره‌ای به لر بزرگ و کوچک نکرده است. نخستین بار، حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده، ۵۳۸)، جغرافیدان و مورخ سده هشتم، لرستان را به دو بخش کوچک و بزرگ تقسیم کرده و در توضیح آن نوشه که در حدود سال ۳۰۰، دو برادر به نام‌های بدر (برادر بزرگ‌تر) و منصور (برادر کوچک‌تر) لرستان را به دو بخش تقسیم کردند و قلمرو تحت حاکمیت برادر بزرگ، لر بزرگ و قلمرو زیر سلطه برادر کوچک، لر کوچک نامیده شد. لر بزرگ شامل سرزمین‌های شرق و جنوب کارون شمالی و مرکز آن، ایذه بود. لر کوچک، به مرکزیت خرم‌آباد هم، نواحی واقع در شمال حوزه کارون شمالی را در بر می‌گرفت (نک: حمدالله مستوفی، نزهه‌الملوک، ۷۰؛ لسترنج، ۲۱۶-۲۶۳). با توجه به اینکه در منابع قرن‌های چهارم تا هشتم به این تقسیم‌بندی اشاره نشده است، این سخن حمدالله، که کمی بعد توسط نظری هم تکرار شده است (نک: نظری، ۳۸)، نمی‌تواند چندان دقیق باشد و تقسیم لرستان به لر کوچک و بزرگ نبایست پیش از تأسیس سلسله اتابکان لر بزرگ (۵۵۰ق) و اتابکان لر کوچک (۵۷۰ق) صورت گرفته باشد. اندکی بعد، این تقسیم‌بندی رسمیت یافته و در منابع آمده است. بنابر روایت وصاف، در دوره مغول، سرزمین‌هایی که طوایف لر در آن می‌زیستند، به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک تقسیم شده بود (نک: وصاف، ۲۰۹).

سال ۵۵۰، یعنی سال تشکیل سلسله اتابکان لر بزرگ به دست اتابک محمد ابوظاهر (نک: 826، Minorsky)، نقطه عطف تاریخ لرستان در عصر اسلامی است. ابوظاهر کهگیلویه یا شولستان، شمال خوزستان، و بخش‌هایی از نواحی لرنشین غرب فارس و لرستان را تصرف کرد و در مقام بنیان‌گذار سلسله‌ای دودمانی، پسرش، هزاراسب، را جانشین خود کرد (نک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ۵۴۰؛ بدليسی، ۲۶-۲۷). هزاراسب (متوفای ۶۲۶ق) «تمامت لرستان و شولستان و گُرد و ارگان و کهپایه و لستان تا چهار فرسنگی اصفهان را تصرف کرد» (حمدالله، همان، ۵۴۰-۵۴۲) و به روایت نظری، قلمرو خود را تا ولایت فارس، خشت و ماہور توسعه داد (نک: نظری، ۴۱). اتابک عمادالدین پهلوان (حکومت: ۶۲۶-۶۴۶ق) ناحیه زرده در اصفهان را تملک کرد و در همان جا هم دفن شد (نک: غفاری، ۱۷۰). اسامی این نواحی



به خوبی نشان می‌دهند که نخستین اتابکان موفق شدند جغرافیای کهن لر، از خوزستان تا اصفهان، را یک پارچه کنند و تحت حاکمیت خود در بیاورند. هزارا سپ از آرامش موجود برای آبادی لرستان بهره گرفت و بنا بر نقل منابع، پس از تعیین ایذه به عنوان «مالمیر» یا پایتخت (نک: نظری، ۴۰)، «دیه‌ها ساخت... و هیچ جای خراب باقی نگذاشت» و لرستان را «رشک بهشت» کرد (حمدالله، همانجا).

در همان زمان، شجاع الدین خورشید، از نسل منصور، برادر کوچک‌تر، سلسله اتابکان لر کوچک (۵۷۰-۱۰۰۶ق) را تأسیس کرد و شهر شاپورخواست، نزدیک خرم‌آباد کنونی، را به پایتختی برگزید. پس از او، اتابک سیف الدین رستم (۶۲۱-۶۲۲ق) به قدرت رسید. در دوره این دو اتابک، لر کوچک، همانند لر بزرگ، آباد شد و کشاورزی و یک‌جانشینی در آن رونق یافت (نک: نظری، ۵۵-۵۶؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ۵۵۳؛ بدليسی، ۳۶). اتابکان توانستند از حدود همدان تا نواحی شمالی خوزستان و اصفهان را تصرف کنند و از شمال، با ولایت کردستان و از جنوب، با اتابکان لر بزرگ هم مرز شوند (نک: بدليسی، ۴۱؛ نظری، ۶۰-۶۱). مرز بین لرستان بزرگ و لرستان کوچک، رود دز بود (نک: سردار ظفر، ۶۵۲؛ مینورسکی، ۱۴).

دولت اتابکان بزرگ در سال ۸۲۷ سقوط کرد و با سقوط آن، لرستان بزرگ، که زمانی در آبادانی شهره خاص و عام و بهشت‌وش بود، به قول نظری، «با خاک یکسان گردید» (نک: نظری، ۴۹-۵۲). این سرزمین در دوره ملوک الطایفی پس از تیمور تا ظهور صفویه، در اختیار قبایل مختلف لر بود (نک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ۵۴۰-۵۴۱). سپس از میان این قبایل ۲۶ گانه، طایفه کوچک بختیاری دارای چنان اقتداری شد که به تدریج خود را در مقام جایگزین اتابکان لر بزرگ تثبیت کرد و سرزمین آنان را در اختیار گرفت (نک: سردار ظفر، ۶۵۲؛ راولینسون، ۱۴۵-۱۴۶). سرزمین بختیاری بین رامهرمز و الیگودرز و شوستر و بروجن قرار دارد (نک: قربان‌پور، ۱۷۴، ۱۹۱). با وجود حذف دولت اتابکان لر بزرگ و کم شدن اهمیت جغرافیای آنان، امارت لرستان کوچک توانست خود را از همه دگرگونی‌ها و انقلاب‌های برهه ظهور مغولان تا صفویه حفظ کند و نام لرستان را، ولو در محدوده‌ای بسیار کوچک‌تر، در فاصله سده‌های هشتم تا دهم زنده نگاه دارد.

با ظهور صفویه، دولتی متمرکز در ایران شکل گرفت و قلمروهای محلی از بین رفت. اما بخت با اتابکان لر کوچک یار بود که برای مدتی دیگر توانستند به حکومت خود ادامه دهند. شاه اسماعیل (حکومت: ۹۰۷-۹۳۰) امارت ملکرستم، و شاه‌تهماسب امارت جهانگیر را به رسمیت شناختند و این حاکمان لر کوچک نیز به صفویان وفادار ماندند (نک: روملو، ۱۳۸/۲، ۳۸۸). این وضعیت تا زمان شاه عباس (حکومت: ۹۹۶-۱۰۳۸) برقرار بود. سرانجام در زمان او، شاهوردی خان، اتابک لر کوچک، شورش کرد. شاه عباس در ۱۰۰۶، به لرستان حمله، و خرم‌آباد را تصرف کرد. شاهوردی خان فرار کرد، اما پس از مدتی، دستگیر و به دار آویخته شد و به‌این‌ترتیب، امارت لر کوچک هم منقرض شد. پس از آن، شاه عباس حسین خان سلویزی، یکی از امیران لر را، که رقیب اتابکان بود، والی لرستان کرد و پس از این، سلسله والیان جای اتابکان را گرفت (نک: ترکمان، ۵۳۷-۵۴۲). در دوران والیگری حاکمان منصوب صفوی، نام لرستان و جغرافیای آن همانند گذشته باقی ماند، با این تفاوت که به‌جای پسوند کوچک، پسوند فیلی به لرستان افزوده شد. به نظر می‌رسد فیلی همان فهلوی و بازمانده فهلوی یا پهلو باشد که در منابع عصر میانه اسلامی، معادل عراق عجم بود (نک: ایزدپناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ۱۹/۱، ۱۳۳؛ افشار، ۱۹/۱). با وجود این، برخی شرق‌شناسان، مانند کرزن، فیلی را به معنای شورشی دانسته‌اند (کرزن، ۲/۳۲۹). غضنفری این برداشت را نادرست و فیلی را به معنای کوهنشین و بالانشین می‌داند، زیرا فیلی‌های لرستان خود به چنین صفتی افتخار می‌کنند (نک: غضنفری، ۱۸۲-۱۸۷). میرزارفیعا (۱۱۰۵-۱۱۳۵) «مالک محروسه» ایران در دوره دوران شاه‌سلطان حسین (حکومت: ۱۱۰۵-۱۱۳۵) صفوی را به چهار والی نشین عربستان (خوزستان)، لرستان فیلی، گرجستان، و کردستان و ۱۳ بیگلریگی قندهار، شیروان، هرات، تبریز، چخورسعد، قراباغ و گنجه، استرآباد، کوه‌گیلویه، کرمان، مروشاهیجان، علیشکر (همدان)، مشهد، و قزوین و چند حاکمنشین، از جمله بختیاری، تقسیم کرده‌است. او والی لرستان فیلی را، که البته در دوره شاه عباس به بیگلریگی تبدیل شد، در زمان شاه‌سلطان حسین «به طریق والیان عربستان و گرجستان فی الحقيقة والی... و عظیم الشأن» خوانده که «الکاء لرستان بدون تعیین مبلغ و مقدار و گذشتن تیول نامچه به ایشان داده شده است» (میرزارفیعا، ۱۸۳). نکته جالب آن است که



در این دوره، از بختیاری تحت هیچ یک از عنوان‌های والی و بیگلریگی یاد نشده و حاکم این منطقه «عالیجاه حاکم بختیاری» خوانده شده است. در حکومت صفوی، مرتبهٔ حاکم الکاء بختیاری پس از دیوان‌بیگی بوده است (نک: همان، ۱۸۵).

به این ترتیب در ایران جدید، که از عهد صفویه آغاز شد، نام لرستان، ولو با اطلاق بر مصدق سرزمینی کوچک‌تر، همچنان باقی ماند. اما نام لر بزرگ دیگر احیا نشد و به‌طور رسمی، بختیاری به جای آن نشست. در کنار بختیاری، به تدریج بخشی از قلمرو پیشین لر بزرگ شامل شبانکاره، بهبهان (کوه‌گیلویه)، شولستان و ممسنی هم صاحب نام و آوازه شدند (نک: روملو، ۴۳۵/۲، ۶۳۴). بختیاری‌ها هم در اوآخر دوره صفوی و به روایتی، در دوره افشاری به دو بخش هفت‌لنگ و چهارلنگ تقسیم شدند (نک: قربان‌پور، ۱۸۱-۱۸۰). گویا لرستان فیلی هم در این دوره دچار شکاف شد و افزون‌بر فیلی، گروه دیگری به نام لک درون آن ظهرور کردند. میرزا محمدحسین مستوفی (۳۹۶-۳۹۸) در رساله عساکر فیروزی‌ماثر شاه‌سلطان حسین، از سپاهیان شاه نام می‌برد که در میان آنان، می‌توان به فرقهٔ فیلی (۱۲۰۰۰ سوار و ۱۲۰۰۰ پیاده)، بختیاری (۱۲۰۰۰ سوار و ۸۰۰۰ پیاده)، لک و زند (۳۰۰۰ سوار)، و ممسنی (۳۰۰۰ پیاده) اشاره کرد. مستوفی همچنین در این رساله ایلات ایران را به دو گروه ایرانی‌الاصل، که به هیچ طایفهٔ دیگر مخلوط نشده‌اند، و ایلات مهاجر تقسیم کرده و نخستین ایل ایرانی‌الاصل رالر دانسته که خود به چهار طایفه تقسیم شده است: ۱. طایفهٔ فیلی، به مرکزیت خرم‌آباد که از این ناحیه تا سه‌ منزلی بغداد و از آن سمت تا نزدیک هویزه پراکنده‌اند؛ ۲. طایفهٔ دوم، لک و زند و وجه‌تسمیه آن‌ها را این گفته که در دورهٔ لهراسب و گشتاسب، که زردشت پیامبر ظهور کرد، خواستند که کتاب مقدس زند را به فرقه‌ای در ایران بسپارند که از آنان «شریفتر و صحیح‌النسب‌تر» نباشد و از این‌رو، این کتاب را به آنان دادند و نام زند بر ایشان نهادند. شمار آن‌ها یک «لک» و پنجاه‌هزار خانوار است و بیشتر کوهستان عراق تا علیشکر ییلاق و قشلاق این طایفه است؛ ۳. طایفهٔ بختیاری، که بنا به قول میرزا محمدحسین، از کوه‌گیلو و ده‌فرسخی اصفهان تا شوشتر و از سمت دیگر تا بهبهان سکونت داشته‌اند و مال‌گذاری آن‌ها از فیلی و لک بیشتر بوده است؛ و ۴. ممیسنی که مالیات آن‌ها به حاکم فارس می‌رسیده است (نک: مستوفی، ۴۰۶-۴۰۹). از آنجا که لک



در لغت به معنای زیاد و به عبارتی، صدهزار نفر است (نک: خلف تبریزی، ذیل «لک»؛ لطفی، ۲۸)، شاید بتوان گفت که لک همان ایل زند بوده که از کثرت افراد به آنان لک گفته شده است. شاید هم، چون نام آن‌ها در کنار فیلی (حامیان والی جدید) آمده است، از تبار اتابکان قدیم بوده‌اند. لرستان فیلی تا تأسیس سلسله قاجاریه توسط آغامحمدخان (۱۱۶۱ش)، با هویت جغرافیایی و سیاسی مشخصی باقی ماند. نویسنده ناشناس جغرافیای لرستان (ص ۲۴) در ۱۳۰۰ق، لرستان فیلی را از مشرق، از کنار آب بختیاری و کوه گرو الی آخر کوه مذکور، به سمت مغرب و متنه به هرسین کرمانشاهان تعیین کرده است. به عبارت امروزی‌تر، قلمرو لرستان فیلی بین دزفول، در جنوب تا کرمانشاه، در شمال و رود دز، در شرق تا مرز غربی با عراق قرار داشته و مرکز آن همچنان خرمآباد بوده است (نک: کرزن، ۲/۳۳۰؛ صفحه نشاد، «ایل بختیاری»، ۳۰).

قلمرو لرستان فیلی یک‌بار دیگر، در آغاز دولت قاجار، تغییر کرد. این منطقه به روایتی، در دوره آغامحمدخان (نک: کرزن، ۲/۳۳۰) و به روایتی دیگر، در دوره فتحعلی‌شاه (۱۱۷۶-۱۲۱۳ش) به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم شد. پیش‌کوه به والیان حکومت مرکزی داده شد و والی لر به ناچار پایتختش را به پشت‌کوه منتقل کرد (نک: راویلسون، ۴۸؛ بهرامی، ۱۳). تقسیم لرستان به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه مبنای طبیعی داشت. رشته‌کوه طولانی کَوَرْکوه (کبیرکوه)، که از غرب به شرق کشیده شده است، لرستان کوچک (فیلی) را به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم کرده است. سرزمین‌های شمال کبیرکوه، پیش‌کوه (به مرکزیت خرمآباد) و جنوب این کوه، پشت‌کوه (به مرکزیت ایلام) است (نک: همانجا؛ ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۱/۱؛ ۶۶). پیش‌کوه از شمال به کرمانشاه، از جنوب به بختیاری، از شرق به رود دز، و از غرب به رود کرخه (صیمره) محدود است (نک: کرزن، ۲/۳۳۰). پشت‌کوه هم از شمال به ایوان غرب و کرمانشاهان، از جنوب به دزفول، از شرق به رود صیمره، و از غرب به کوه‌های حمرین، مشرف بر بین‌النهرین، محدود است (نک: بهرامی، ۱۹). رود صیمره و صحرای لرت سرحد بین پیش‌کوه و پشت‌کوه است (نک: راویلسون، ۶۴). به نظر می‌رسد با این تقسیم‌بندی، عنوان لرستان فیلی هم، که از دوران صفوی رواج داشت، به فراموشی سپرده شد. به نوشته راویلسون، فیلی نام طایفه والی پیش‌کوه و



پشت کوه بود و زمانی که والیان فیلی بر تمام منطقه لر کوچک حکومت می‌کردند، همه طوایف والی، فیلی خوانده می‌شدند (و لرستان هم به این اعتبار، لرستان فیلی نامیده می‌شد). از زمانی که قدرت والی در پیش کوه لرستان برچیده و به پشت کوه منتقل شد، عنوان فیلی تنها به طوایف پشت کوه، که زیر نظر والی قرار داشتند، اطلاق شد و مردم لرستان، دیگر خود را فیلی نمی‌دانستند (نک: راولینسون، ۵۲). برخی پژوهشگران چنین تصور کرده‌اند که چون والی پشت کوه، لر بوده است، لابد مردم آنجا هم لر فیلی بوده‌اند (نک: بهرامی، ۱۳)؛ در حالی که مردم این منطقه گُردبازان هستند (نک: شوهانی، ۱۰۲) و خود را گُرد فیلی می‌نامند.

در دوره رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش)، پیش کوه و پشت کوه لرستان مورد شدیدترین حملات ارتش قرار گرفت و نظام سنتی والی گری پشت کوه در ۱۳۰۷ از بین رفت. با وجود این، در کتاب جغرافیای مفصل ایران، در ۱۳۱۱، همانند گذشته لرستان به دو بخش پیش کوه و پشت کوه تقسیم و حدود آن از شمال به کرمانشاه، از جنوب به خوزستان، از غرب به عراق، و از شرق به بروجرد و ملایر محدود شده‌است (نک: کیهان، ۲-۴۵۹). در آبان ۱۳۱۶، بر اساس قانون جدید تقسیمات کشوری، ایران به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. لرستان جایی در این استان‌ها نداشت و شهرستان خرم‌آباد (همان لرستان)، در استان غرب قرار گرفت، اما در اصلاحیه دی‌ماه همان سال جزو استان ششم شد. شهرستان خرم‌آباد شامل بخش‌های خرم‌آباد، اشترينان، بروجرد، چاغرون، دلفان، دورود، دوره، زاغه، سلسنه، کوهدهشت، ملاوی، و ویسیان بود (نک: فریدی، ۳۵۱-۳۵۲). بیشتر مناطق استان ششم، که خرم‌آباد هم جزو آن شد، زیرمجموعه خوزستان بود و به همین سبب، می‌شد لرستان را عملاً جزئی از خوزستان نامید (نک: رزم‌آرا، سراسر جلد ۶). در تقسیمات جدید کشوری، لرستان و به تبع آن، پیش کوه و پشت کوه حذف و جغرافیای آن‌ها از هم جدا شد. با پیوستن پیش کوه به خوزستان، پشت کوه با نام جدید ایلام به استان پنجم پیوست که بیشتر مناطق آن شامل کرمانشاه و کردستان بود (نک: رزم‌آرا، سراسر جلد ۵؛ ساکی، ۵). حذف لرستان تاریخی و پیش کوه و پشت کوه از نقشه دوره پهلوی و تقسیم نواحی مختلف آن‌ها در استان‌های دیگر نشان‌دهنده خشم رضا شاه از لرها و شاید تلاش برای تضعیف قدرت



آن‌ها بود. با وجود این، نام لرستان در دوره محمد رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۵۷ش) اندک‌اندک دوباره احیا شد. در ۱۳۳۶، فرمانداری خرم‌آباد به فرمانداری کل تبدیل شد و شهرستان‌های بروجرد، ملایر، گلپایگان، نهاوند و تویسرکان جزء آن شدند. در ۱۳۴۰ نیز، شهرستان خرم‌آباد از استانداری خوزستان جدا و به فرمانداری کل لرستان، به مرکزیت خرم‌آباد، تبدیل شد (نک: فریدی، ۳۵۶). این فرمانداری در ۱۳۴۲، شامل ۱۲ بخش حومه، چقلوندی، دلفان، زاغه، چگنی، کوهدهشت (ترهان)، سلسنه (الشتر)، ویسیان (کره‌گاه)، ملاوی (بالاگریوه)، الوار گرم‌سیری (حسینیه)، پاپی، و صیمره می‌شد (نک: مجیدزاده و همکاران، ۲). در ۱۳۵۲ هم، فرمانداری کل لرستان به استان لرستان تبدیل شد (نک: فریدی، ۵۸). استان لرستان تشکیل شده بیشتر شامل نواحی پیش‌کوه دوره قاجار بود و ساختار کلی آن تاکنون با اندکی تغییرات در تقسیمات اداری حفظ شده است (برای آگاهی بیشتر از این تغییرات نک: فریدی، ۳۴۹/۶ به بعد).

به این ترتیب، در دوران کنونی تنها نقطه‌ای که بازمانده لرستان سده‌های ششم و هفتم و لر بزرگ و لر کوچک است، همین استان لرستان است که البته مردم آن به دو زبان لری و لکی سخن می‌گویند که لکی بیشتر در نواحی شمالی و لری در نواحی جنوبی رایج است (نک: مجیدزاده و همکاران، ۲). با وجود تحدید لرستان و تقسیم لرها به گروه‌هایی مانند بختیاری، ممسنی، و بویراحمدی، آنان همچنان در جغرافیای کهن لر بزرگ زندگی می‌کنند. مهم‌ترین نواحی سکونت لرها در زمان حال از بندر بوشهر و کوهرمه‌سرخی در جنوب غربی شیراز، تا نواحی مرزی ایران و عراق (در خوزستان) و از بندر گناوه تا جنوب همدان، که تقریباً همان لرستان تاریخی سده‌های ششم و هفتم است، عبارت‌اند از:

۱. استان بوشهر؛ دهستان‌های لراوی، دشتستان، حیات داودی، شبانکاره، انگالی.
۲. استان فارس؛ شهرستان‌های ممسنی، کامفیروز، کاکان، آباده طشك، همایجان، کوهرمه، مناطقی از خفر علیا و کربال، شماری از روستاهای خشت، کمارج، گله‌دار، چهاردنگه، جم و ریز.
۳. استان خوزستان؛ شهرستان‌های ایذه، مسجدسلیمان، بهبهان، دزفول، شوشتر، رامهرمز، و اندیمشک.

۴. استان کهگیلویه و بویراحمد.
۵. استان چهارمحال و بختیاری.
۶. استان لرستان.
۷. استان اصفهان؛ دهستان‌های پشت‌کوه موگوئی، پیش‌کوه موگوئی، چناررود، و جنوب فریدون‌شهر.
۸. استان همدان؛ شهرستان‌های ملایر، نهادوند، و تویسرکان.
۹. استان ایلام؛ بخش‌هایی از دهلران، دره‌شهر، و آبدانان.
۱۰. بخش‌هایی از استان‌های هرمزگان، کرمان، مرکزی، قم (امان‌اللهی، «لرها»، ۲۲۳؛ برای آگاهی بیشتر درباره مناطق لرنشین نک: صفحه نشاد، لرها ایران، سراسر اثر). با وجود پراکندگی جغرافیایی لرها درستان، ممسنی، کوه‌گیلویه، بختیاری و سایر نواحی، زبان لری همچنان وجه مشترک میان لرها است (نک: مینورسکی، ۲۱؛ نیز نک: تصویر شماره ۳). پژوهشگرانی چون ایزدپناه، که سال‌ها درباره لرستان تحقیق کردند، بر این باورند که «زندگی، منش‌ها، گویش‌ها و سنت‌های مشترک بومیان» لر، از لرستان تا بوشهر و از خوزستان تا اصفهان، یادگار وحدت فرهنگی و سرزمینی لرها در قالب لرستان در گذشته است که از دیرباز و قرن‌ها پیش وجود داشته است (نک: ایزدپناه، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ۲/شش).

### نتیجه

نام لر (لور) بیش از هر چیز با رشته کوه زاگرس پیوند دارد. به نظر می‌رسد این نام ریشه در لولوهای (لولوی‌ها) باستان دارد که از همان زمان به معنای کوهنشینان به کار می‌رفته است. پس از آن، تمام یا بخشی از قوم‌هایی که بر زاگرس حکومت یافتند، از گوتی و کاسی تا عیلامی و مادی، از کوهنشینان بوده‌اند. پس از آمدن اعراب مسلمان، منابع سده‌های نخستین اسلامی اصطلاح گرد را، که دراصل به یکی اقوام کوچ‌نشین زاگرس اطلاق می‌شده، تعمیم داده و درباره سایر اقوام کوچ‌نشین زاگرس، که شیوهً معیشت مشابهی داشتند، به کار برده‌اند. آنچه پس از اسلام لر نامیده شد، برخاسته از نام روستای لور، در نزدیک جندی‌شاپور و اندیمشک، بود که بعدها به شهر لور، رشته کوه



لر، و بلاد لر تعمیم داده شد. با گسترش زبان فارسی در غرب ایران، نام فارسی لرستان جایگزین بلاد لر عربی شد. کمی بعد، در دوره اتابکان لر بزرگ و اتابکان لر کوچک، لرستان به دو بخش لر بزرگ و لر کوچک، با جغرافیای جدای از هم، تقسیم شد. در سده نهم هجری، قلمرو لرستان بزرگ از بین رفت و بختیاری جای آن را گرفت. با وجود آن، لر کوچک تا دوره شاه عباس صفوی پابرجا بود. با انقراط اتابکان لر و حاکم شدن والیان، نام لر کوچک هم به لرستان فیلی تغییر یافت. لرستان فیلی در آغاز دوره قاجار به دو بخش پیش‌کوه و پشت‌کوه تقسیم شد و قلمرو پیش‌کوه از لرستان فیلی جدا شد و در اختیار حاکمان دولت مرکزی قرار گرفت. در دوره رضا شاه، امارت والی پشت‌کوه یا لر فیلی منحل شد و به ایلام تغییر نام داد. سرانجام در ۱۳۴۰، فرمانداری کل لرستان تشکیل شد که در ۱۳۵۲، به استان لرستان تغییر یافت که تقریباً همان قلمرو پیش‌کوه دوره قاجار است و با تغییراتی اندک، تاکنون باقی مانده است.

می‌توان گفت در حیطه غیررسمی و نزد مردم، نام لرستان به تمام سرزمین‌های لرنشین، شامل استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، و بخشی از استان‌های خوزستان، ایلام، فارس، و بوشهر اطلاق می‌شود، اما به طور رسمی، اداری، و سیاسی این نام تنها بر استان لرستان، به مرکزیت خرم‌آباد، اطلاق می‌شود که تنها شامل بخشی از سرزمین تاریخی لرستان و مناطق سکونت مردم لر است.

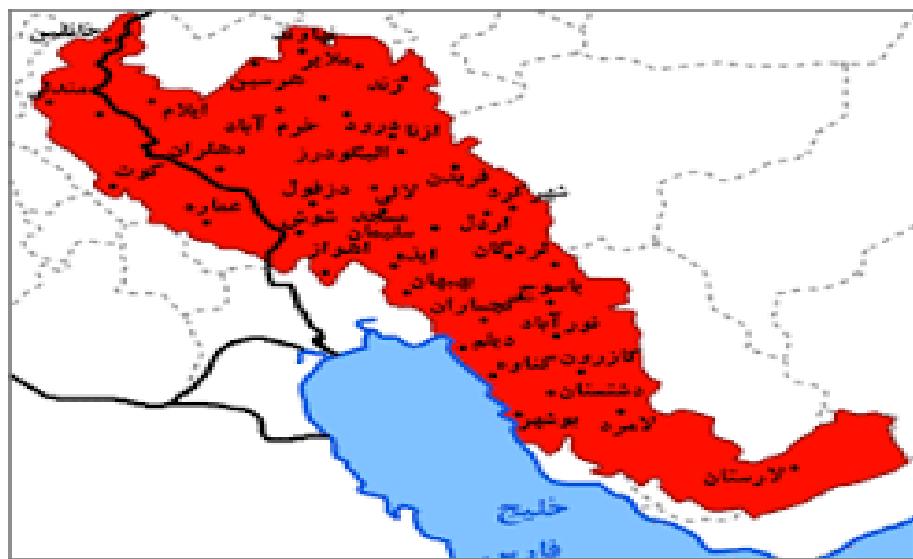


تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲

تحول مفهومی دو اصطلاح (لر) و (الستان) ...  
۱۳۹



تصویر شماره ۳



## منابع

- ابن اثیر، علی، *الکامل*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹.
- ابن بطوطة، محمد بن عبد الله، رحلة ابن بطوطة، تحفة الناظار في غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، اكاديمية المملكة المغربية-رياض، ۱۴۱۷.
- ابن بلخی، فارسname، چاپ گای لسترنج و نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- ابن تغری بردی، یوسف، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الواقفی*، قاهره، الهیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۴.
- ابن حوقل، محمد بن علی، *صورة الأرض*، لیدن، ۱۹۳۸.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی الدین عبدالمونم، *مراصد الإطلاق على أسماء الأمكنة و البقاع*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، *مسالک الأبصرار فی ممالک الأمسار*، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۴.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، قاهره، مکتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷.
- ادریسی، محمد بن محمد، *نزهه المشتاق فی إختراق الآفاق*، بیروت، عالم الكتب، ۱۴۰۹.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، *المسالک و الممالك*، قاهره، الهیئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۰۴.
- افشار سیستانی، ایرج، *ایلام و تمدن دیرینه آن*، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- اللهیاری، فریدون، اصغر فروغی ابری و عزت الله عبدالله نوروزی، «نقد و بررسی تحلیلی نظریه گُرد بودن لرها»، *پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۱۱ (پاییز ۱۳۹۰).
- امان‌اللهی، سکندر، قوم لر، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ ش.
- همو، «لرهای تاریخی - جامعه‌شناسنخی»، *مطالعات ملی*، شماره ۶ (زمستان ۱۳۷۹).
- ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، خرم‌آباد، ۱۳۵۰ ش.
- همو، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- بدليسی، شرف‌خان، *شرفت‌نامه*، چاپ محمد عباسی، تهران، علمی، ۱۳۴۳ ش.



- بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ /بجلی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- بهرامی، روح الله، سلسله والیان لرستان، تهران، حروفیه، ۱۳۸۸ ش.
- بیرانوندی، حسین، لرستان در دوران باستان، خرمآباد، شاپورخواست، ۱۳۸۷ ش.
- بیشوب، ایزابلاء، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، سنهنده، ۱۳۷۹ ش.
- ترکمان، اسکندریگ، عالم آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- جغرافیای لرستان، چاپ سکندر امان‌اللهی، خرمآباد، ۱۳۷۰ ش.
- چگنی، فرهاد، «ایل سکوند، نام و تاریخ آن»، کیهان فرهنگی، شماره ۶۱ (اسفند ۱۳۵۸).
- حاجی‌مزدارانی، فربود، مرتضی حصاری، و محمد تقی اکبری، «اهلی‌سازی کاپراهیرکس در زاگرس مرکزی ایران، مطالعه ژنتیک-باستان‌شناسی ژنوم میتوکندری بقایای بزرگان محوطه نوسنگی بدون سفال چیاسبز شرقی، استان لرستان»، مطالعات باستان‌شناسی، دوره هفتم، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۴).
- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- همو، نزهه القلوب، چاپ گ. لسترنج، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، چاپ محمد معین، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- دستغیب، عبدالعلی، حافظ‌شناسخت، تهران، نشر علم، بی‌تا.
- دولتیاری، روح‌الدین، لرستان، سرزمین تاریخ کهن، خرمآباد، افلاک، ۱۳۷۵ ش.
- دمورگان، ژاک، هیئت علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم و دیعی، تبریز، چهر، ۱۳۳۸ ش.
- دیاکونف، ا. م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- راولینسون، هنری، سفرنامه (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- رزم‌آراء، علی، فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، دایرهٔ جغرافیایی ارشد، ۱۳۳۰-۱۳۳۱ ش.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، بایک، ۱۳۵۷ ش.
- ساکی، علی‌محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرمآباد، ۱۳۴۳ ش.



- سردار ظفر، خسرو خان، «خاطرات سردار ظفر»، وحید، شماره ۴۳ (تیر ۱۳۴۶).
- سمعانی، أبوسعد عبدالکریم بن محمد، *الأنساب*، حیدرآباد، ۱۳۸۲.
- شادابی، سعید، فرهنگ مردم لرستان، خرم آباد، افلاک، ۱۳۷۷.
- شفیعی، صادق، والیان لرستان، خرم آباد، سیفا، ۱۳۸۷.
- شوهانی، سارا، «از زیای نقش و جایگاه مشخصه‌های سیاسی اجتماعی ایلی در انسجام عشاير پشتکوه در دوران قاجار»، *تاریخ نو*، شماره ۲۰ (پاییز ۱۳۹۶).
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، *بستان السیاحة*، تهران، احمدی (چاپخانه)، ۱۳۱۵.
- صفی‌نژاد، جواد، «ایل بختیاری»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۴ و ۲۶۵ (مهر و آبان ۱۳۸۷).
- همو، «شیوه‌های اخذ مالیات در مناطقی از عشاير لرنشین ایران»، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۱).
- همو، *لرهای ایران*، تهران، آتیه، ۱۳۸۱.
- طبری، محمد بن جریر، *التاریخ*، بیروت، ۱۹۹۷.
- عسکری خانقاہ، اصغر، *جلال الدین رفیع‌فر*، و هوشنگ صدفی کهنه‌شهری، «روستای هوفل»، *مطالعات جامعه‌شناسنگی*، شماره ۳ (زمستان ۱۳۶۸).
- علی‌یف، اقرار، پادشاهی ماد، ترجمة کامبیز میربها، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
- غضنفری امرایی، اسفندیار، *تاریخ غضنفری*، چاپ اسعد غضنفری و یدالله ستوده، خرم آباد، شاپورخواست، ۱۳۹۲.
- غفاری، قاضی احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، تهران، ۱۳۳۴.
- غلام‌رضایی، فریده، *لرستان در هزاره‌های خاموش*، تهران، آرون، ۱۳۹۴.
- غلوب، جون باجوت، *الفتوحات العربية الكبرى*، بغداد، مکتبة المثنی.
- فریدی مجید، فاطمه، سرگذشت تقسیمات کشوری ایران، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۸.
- قربان‌پور دستکی، خدابخش، «بختیاری‌ها؛ گذشته و حال»، *مطالعات ملی*، شماره ۱۴ (زمستان ۱۳۸۱).

- قره‌چانلو، حسین، «استان کنونی ایلام و عیلام: پژوهشی در جغرافیای تاریخی ماسبدان و مهر جانقذق»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۳۵ و ۳۶ (۱۳۶۰ ش).
- کامرون (کمرون)، جورج گلن، *ایران در سپیدهدم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
- کرزن، جرج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸ ش.
- کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۱ ش.
- لسترنج، گ.، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- لطفی، احمد، «لک‌ها و ادبیات عامیانه»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۶۷ (دی ۱۳۸۷).
- مجیدزاده، یوسف، بیژن کلکی، و حسین نادری، «آگاهیهای درباره ایلهای طایفه‌های لر خرم‌آباد»، *هنر و مردم*، شماره ۲۲ (مرداد ۱۳۴۳).
- مستوفی، محمدحسین، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا عساکر فیروزی‌ماثر شاه‌سلطان‌حسین صفوی»، *چاپ محمد تقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران‌زمین*، شماره ۲۰ (۱۳۵۳ ش).
- مسعودی، علی، *مروج الذهب*، چاپ یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- مقریزی، احمد بن علی، *درر العقود الفريدة فی تراجم الأعیان المفیلة*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۲۳.
- همو، خطط الشام، چاپ محمد کردعلی، بیروت، مکتبة النوری، ۱۴۰۳.
- ملکزاده، مهرداد، «ایران در پگاه تاریخ»، در *تاریخ جامع ایران*، ج ۱، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- میر، نصرت‌الله، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، خرم‌آباد، شاپورخواست، ۱۳۸۸ ش.
- میزارفیع، محمدرفیع، *دستور الملوك*، چاپ محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، تهران،

۱۳۸۵ش.

- مینورسکی، ولادیمیر، بارون دوبد، و سیسیل جان ادموندز، دو سفرنامه درباره لرستان به انضمام رساله لرستان و لرها، ترجمة سکندر امان‌اللهی و لیلی بختیار، تهران، ۱۳۶۲ش.
- ناصرالدین‌شاه، سفرنامه عراق عجم، چاپ میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۷ش.
- نظری، معین‌الدین، منتخب التواریخ معینی، چاپ پروین اصطخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ش.
- وصف الحضرة، عبدالله، تاریخ، چاپ محمد‌مهدی اصفهانی، تهران، ۱۳۳۸ش.
- ویلسن، آرنلد، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۴۷ش.
- هیتس، والتر، شهریاری ایلام، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۸۷ش.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، ۱۹۶۵م.
- یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ، بیروت، ۱۹۵۶م.
- یوسفی‌فر، شهرام، «atabakan Lurstan», در تاریخ جامع ایران، ج ۹، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ش.
- Hansman, J., "Elamites, Achaemenids and Anshan", *Iran*, vol. 10 (1972).
- Lanfranchi, B., "The Assyrian expansion in the Zagros and the local ruling elites", in *Continuity of Empire (?)*, *Assyria, Media, Persia*, ed. by Lanfranchi, Roaf, and Rollinger, Padoa, 2003.
- Johnson, G. A. and H. T. Wright, "Population, exchange and early state formation in south western Iran", *American anthropologist*, vol. 77 (1975).
- Minorsky, V., "Lur-i Buzurg", *The encyclopaedia of Islam*, New edition, Leiden, 1986.
- Nash, C., *Remapping the body/land: new cartographies of identity, gender, and landscape in Ireland*, New York, Guilford, 1994.